

قاضی و مسئله تعارض قوانین عادی با قانون اساسی

در شماره قبل کنترل اصولی بودن قوانین بطور عام یعنی بررسی مطابقت یا عدم مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی بوسیله محاکم عادی، قضائی و یا محاکم اقتصادی تشریح شد و ملاحظه گردید که در این سیستم کنترل نتیجه رأی دادگاه در صورتیکه قانون عادی مقابله با مخالف قانون اساسی تشخیص داده شود، لغو قانون عادی خواهد بود و بنا بر این کنترل مزبور از حیث روابط موجود، بین قوای سه گانه کشوری و اهمیت نتایج حاصله آن دارای آثار سیاسی مهمی است. و بالطبع این بحث بین میآید که ایجاد یک چنین دستگاه کنترل و اعلام ملغی الاثر بودن قانونی بعد از تصویب آن از طرف دادگاهی که منتخب مردم نیست تعدد باصل حاکیست ملی نمی باشد؛ و اگر دادگاهی اعم از عادی یا اقتصادی چنان قدرتی داشته باشد که قلم نسخ بروی مصوبات پارلمان بکشد در اینصورت بکنوع انقلاب قانونی صورت نگرفته است؛ و علاوه تا اندازه ای غیر طبیعی بنظر میرسد که بکفرد با شخصیت حقرقی رأی سوابه ابتکار شخصی خود بچنگ یک قدرت حاکمه و عالی عمومی مانند پارلمان رفته و خواستار لغو قانونی شود و اگر اشخاص و افرادی بر اثر متضرر شدن از وضع قانونی مبادرت بتقدیم دادخواست غیر اصولی بودن قوانین نمایند در اینصورت بکنوع تزلزل در اجرای قانون بوجود آمده و لغو قانون نیز از طرف دادگاه ابهت و عظمت قانون را از بین برده و بر ثبات و دوام آن که یکی از عناصر میزبان قانون است لطمه وارد می آورد.

از این جهت بود که بتدریج تمایلی پیداشد براینکه حق اعتراض بغیر اصولی بودن به بعضی از مقامات عمومی معقول گردد چنانچه در چک اسلواکی بموجب قانون اساسی ۱۹۲۰ حق اعتراض بغیر اصولی بودن قانون منحصر به مجالس مقننه و دیوان کشور و دادگاه انتخاباتی بود. در این صورت نیز غالباً دادگاه بصورت یک مرجع حل اختلاف قدرتهای مختلفه حاکمه عمومی تبدیل میشود و مسئله اصلی صیانت حقوق افراد که در قانون اساسی تضمین گردیده در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. و علاوه بیم آن هست که دادگاه

قانون وکلا

وارد مبارزه و مشاجره با پارلمان که غالباً از مصوبات خود دفاع می کند گردد .
عیب دیگر سیستم کنترل قوانین بطور عام اینست که در صورت لغو قانون از طرف دادگاه تمام آثار مترتبه بر قانون مزبور قبل از صدور حکم دادگاه متزلزل میشود و در نتیجه یکسلسله مشکلات حقوقی و قضائی ایجاد میشود که حل آنها خیلی آسان نیست و بخصوص اثر تزلزل اقدامات ناشیه از اجرای قانون ملغی وقتی بیشتر درک میگردد که بین تصویب و انقضاء قانون زمان نسبتاً مدیدی سپری شده باشد ، گرچه برای جلوگیری از این نقیصه ، حدود مدت اعتراض بر غیر اصولی بودن قانون پیش بینی شده است که در صورت انقضای مدت معین حق اعتراض از افراد ساقط میشود ولی این پیش بینی نقیصه مزبور را بکلی مرتفع نمیسازد .

درباره ای از ممالک طریقه کنترل قوانین (از لحاظ مطابقت آنها با اصول قانون اساسی) قبل از انتشار انتخاب شده است بدین ترتیب که قانون پس از تصویب پارلمان و قبل از انتشار بمرجعی که مأمور کنترل و بررسی آن است (اعم از سیاسی یا قضائی) ارجاع میشود در صورتی که مرجع مزبور قانون مصوبه را مطابق قانون اساسی تشخیص داد قانون توشیح و منتشر میشود والا پارلمان در آن تجدید نظر مینماید .

مثلاً بموجب اصل ۷۶ قانون اساسی ایرلند ۱۹۳۷ رئیس جمهور ایرلند ظرف چهار روز پس از وصول قانون بمنظور توشیح ، بعد از مشاوره با شورای دولتی میتواند لایحه قانونی را بدادگاه عالی کشور (دیوان کشور) بفرستد تا دادگاه مزبور بررسی نماید که قانون موضوعه کلاً یا جزاً با مقررات قانون اساسی مغایرت و تناقض دارد یا نه .

دادگاه عالی مکلف است در ظرف ۶۰ روز تشکیل جلسه داده و نظر خود را اعلام دارد و در صورت اظهار نظر بمغایرت قانون موضوعه با قانون اساسی رئیس جمهور از توشیح آن خود داری و بدین ترتیب لایحه قانونی کامل درآمده و منتشر شود و بعداً مورد اعتراض قرار گیرد ملغی الاثر میگردد .

بموجب اصل ۹۰ قانون اساسی کلمبیا مصوب ۱۸۸۶ و اصل ۱۰۵ قانون اساسی پاناما مصوب ۱۹۰۴ و اصل ۶۷ قانون اساسی ۱۹۲۶ اکواتر هر گاه رئیس جمهور قبل از توشیح قانون آنرا بمقاریر با اصول قانون اساسی تشخیص دهد و پارلمان نیز از نظر خود عدول نکند ، لایحه قانونی برای کنترل اصولی و بررسی بدادگاه عالی کشور ارجاع میگردد و دادگاه در ظرف شش روز نظر خود را مبنی بر اصولی یا غیر اصولی بودن لایحه قانونی اعلام می دارد و در صورتیکه نظر دادگاه بر عدم مطابقت لایحه قانونی با قانون اساسی باشد ، لایحه قانونی مزبور ملغی الاثر و کان لم یکن اعلام میشود .

اصل ۷۶ قانون اساسی ۱۹۲۳ رومانی مقرر میداشت که شورائی با اسم شورای دائمی

قوانین باید تمام طرحها و لوایح قانونی را قبل از بحث و تصویب در پارلمان از نظر اصولی بودن آنها بررسی نماید، اظهار نظر این شورا نسبت به لوایح و طرحها اجباری بوده و قبل از اینکه لایحه‌ای بتصویب این شورا برسه قابل طرح و بحث در پارلمان نبود و نظریات شورای قوانین نیز از طرف پارلمان رعایت میگردد.

طریقه کنترل قوانین قبل از انتشار گرچه ظاهراً منطقی بنظر میرسد ولی از سرعت عمل قوه مقننه می‌گاهد و بعلاوه نیروی تمیزیه را بطور بارزی تحت کنترل قوه قضائیه با مراجع دیگری قرار می‌دهد و باصل حاکمیت ملی و قاطعیت مصوبات پارلمان لطمه وارد می‌سازد. با توجه به کلیه طرق و جهات مشروحه بنظر میرسد که بهترین راه عملی برای کنترل

اصولی بودن قوانین بوسیله دستگاه قضائی طریقه کنترل بطور خاص یا استثنائی میباشد که از اکثر ایالات بر طرق دیگر بری و بنظر ما قابل عمل در دستگاه قضائی ایران نیز میباشد:

ب - کنترل اصولی بودن قوانین بطور استثنائی

«Le contrôle de la constitutionnalité des lois par voie d'exception»

در آیین داد رسی - استثنا L'exception مترادف است با روش دفاعی مدعی. بدین توضیح طرقی که قانونی را مخالف با قانون اساسی و غیر اصولی می‌داند تحمل می‌کند قانون مزبور در امور مدنی از ناحیه طرف دعوی و در امور جزائی از طرف دادگاه یا پارکه مورد استناد قرار گیرد و ادعای اجرای آن بشود و سپس او در مرحله بدوی با استینافی ایراد غیر اصولی بودن قانون را مینماید و باین ایراد ادعای کند که قانون استنادی در دعوی مطروحه خاص استثنائاً ناقض قانون اساسی است.

قاضی این اعتراض را که بزبان آیین دادرسی میتوان آنرا ایراد غیر اصولی بودن نامید قبل از ورود بر رسیدگی ماهوی مورد بررسی قرار می‌دهد و اگر چنانچه تشخیص دهد قانون استنادی غیر اصولی می‌باشد از اجرای آن در دعوی مطروحه و یا استناد بآن خودداری و قانون مزبور را فقط در مورد خاص استثنائاً کان لم یکن تلقی مینماید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که این طریقه چه از لحاظ مکانیسم و چه از حیث آثار مترتبه بر آن اختلاف فاحشی با طرق مذکوره قبلی دارد.

در این طریقه قاضی مستقیماً و راساً مواجه با دعوی غیر اصولی بودن قانون نمیشود و بعبارت دیگر موضوع عرض حال اعتراض بنیر اصولی بودن قانون نمی‌باشد و بلکه ضمن رسیدگی بدعوی خاص و برائت ایراد یکی از طرفین، بطور تبعی باین ادعا درخواست رسیدگی می‌نماید و البته چنانچه اشاره شد این رسیدگی نیز در صورتی بعمل می‌آید که یکی از طرفین برای احتراز و نجات از مجازاتی که او را تهدید می‌کند و یا برای مقاومت و جوابگویی در مقابل دادخواست طرف (در امور مدنی) ادعای تناقض قانون استنادی

را با قانون اساسی بنماید قاضی وقتی این ایراد را مورد توجه قرار می دهد که اظهار نظر درباره آن مؤثر در ماهیت دعوی باشد و در صورت قبول ایراد، مبادرت بصدور حکم ملغی الاثر بودن قانون نمی نماید و بلکه فقط بعدم اجرای آن در موضوع مطروحه و غیر قابل استناد بودن آن اکتفا می کند. قانون مورد ایراد بقوت خود باقی و قانون مزبور اجبار بتجاید نظر در آن را ندارد و محاکم دیگر نیز مقید و ملزم بر رعایت حکم مزبور نیستند و حتی خود دادگاه صادر کننده حکم نیز الزامی بر رعایت آن در موارد مشابه مادامی که ایراد غیر اصولی بودن قانون نشده است ندارد. این امر که بطور صریح غیر اصولی بودن قانونی روشن و مشخص نمیشود تنها عیب این طریق است.

بطوریکه ملاحظه میگردد در این سیستم رای دادگاه منجر بلفو و نسخ قانون نمیشود و دادگاه با قاضی در مقابل قوه مقننه قرار نمی گیرد و قوه قضائیه وارد مبارزه و مشاجره با پارلمان نمیکرد و از طرف دیگر حقوق افرادی که از غیر اصولی بودن قانون موضوعه متضرر میشوند با اجرای این طریق بیشتر حفظ و رعایت میشود تا اعمال سیستم کنترل قوانین بطور عام و اعلام بی اثر بودن قانون بطور عام

اما در ایران متأسفانه قانون اساسی ایران فاقد مقررات و اصول خاصی است که طریق کنترل قوانین عادی را از لحاظ مطابقت و یا تناقض آنها با قانون اساسی معین نماید و بجز آن می توان گفت که این تقیصه قانون اساسی ایران باندازه عدم قانون اساسی اهمیت دارد زیرا اگر بنا باشد هر قانونی بدون توجه باینکه تا چه اندازه مطابق با مقررات قانون اساسی است وضع و اجرا شود و توجه با اصول قانون اساسی فقط بلحاظ اعمال نظرات سیاسی باشد نه رعایت اصول قانونگرایی و رعایت جنبه قضائی و فنی چنانچه در ایران تا کنون این رویه معمول بوده است. در این صورت قانون اساسی اثر وجودی خود را از دست می دهد و جز مجموعه اصول متروکه ای چیز دیگر بشمار نمی رود. با توجه بسکوت قانون اساسی ایران در این موضوع، بنظر نگارنده قضات و دادگاه باید در مواردی که قانونی را منطبق با اصول قانون اساسی میدانند (اعم از دعاوی جزائی یا مدنی) مورد استناد قرار ندهد و آنرا بعنوان غیر اصولی بودن رد نمایند و علل رد قانون وجهات مغایرت و تناقض آنرا با قانون اساسی موجهاً در رای خود ذکر نمایند اتخاذ این رویه موجب ایجاد یک سیستم عملی کنترل قوانین عادی بوسیله دستگاه قضائی خواهد بود و قوه مقننه را بتدریج وادار خواهد کرد که در هنگام وضع قانون اهمیت بیشتری بر رعایت اصولی بودن آن قائل شوند و علاوه بقوه قضائیه مجال و امکان می دهد که در طریق تکامل استقلال قضائی و حفظ و صیانت حقوق افراد که از طرف قانون اساسی تضمین گردیده ولو این حقوق از طرف قوه مقننه مورد تجاوز قرار گیرد کام بردارد و ضمناً قانون اساسی را از خط متروک و بی اعتبار شدن نجات دهد